

نویسنده در کشورهایی در حال توسعه و در صورتی که پیشرفت و توسعه اقتصادی در این کشورها در حال توسعه گسترده کودکان در اغلب کشورهای در حال توسعه که باعث می شود فرزندان از سن پیشه به کیفیت اجازات آنها جدا می شود و از توانایی های آنها کم می آید، به ویژه در کشورهای در حال توسعه.

مسئله جمعیت و توسعه اقتصادی در جهان سوم.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

نویسنده: الشافی الشافی در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مترجم: علی حبیبی (۱۳۸۰) در کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

* El-shagi Elshagi. "The Population Problem and Economic Development in the Third World". Economics, No. 42, 1990, pp. 88-105.

بکم - دلایل رشد سریع جمعیت در جهان سوم

رشد سریع جمعیت در جهان سوم، در اساس، ناشی از این واقعیت است که از اواسط قرن بیستم کاهش چشمگیری در میزان مرگ و میر (در نتیجه بهبود روشهای بهداشتی و درمانی) صورت گرفته است، ولی کاهش میزان زاد و ورود، در حد کشورهای صنعتی نبوده است. متوسط نرخ مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه، از کمتر از ۴ درصد در اواسط قرن به ۱/۶ درصد در سال ۱۹۶۵ و ۱ درصد در ۱۹۸۵ کاهش یافت. ولی نرخ زاد و ورود ناسال ۱۹۶۵ در حد ۴/۲ درصد (تقریباً در حدی که در سال ۱۹۵۰ با حتی در اوایل قرن وجود داشت) ثابت ماند. تغییرات تنها از اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. در سال ۱۹۸۵، نرخ زاد و ورود در کشورهای در حال توسعه به ۳ درصد کاهش یافت، در حالی که این نرخ در کشورهای صنعتی ۱/۳ درصد بود. این مطلب، بدین معناست که این کشورها، بر اساس نظریه مرحله انتقالی جمعیت (demographic transition) در مرحله میانی قرار دارند.^{۱۱} بنابراین مسئله جمعیت در جهان سوم، ریشه در عواملی چون میزان زیاد زاد و ورود، یا عواملی که از کاهش میزان زاد و ورود جلوگیری می‌کنند، دارد.

میزان زاد و ورود تابع مجموعه عواملی است که در میان آنها می‌توان به عواملی چون خالص هزینه تربیت فرزندان، هنجارهای غالب و اولویت‌گذارها، شانس مورد انتظار زنده ماندن فرزندان، و درآمد مورد انتظار با درآمد در دسترس، اشاره کرد. بررسی این متغیرهای تأثیرگذار بر میزان زاد و ورود در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که آنها به دلیل تأثیر متقابل بر یکدیگر متعجبانه افزایش میزان زاد و ورود می‌شوند.

هزینه تربیت فرزندان، شامل تمام مخارجی است که مانع داشتن فرزند می‌شوند، مانند هزینه فرصت از دست رفته مادران که مجبور می‌نویند به منظور نگهداری از فرزندان خود از درآمدهای حاصل از اشتغال چشم‌پوشند. اگر امکان کمکی به درآمد خانواده توسط فرزندان (برای مثال از طریق اشتغال فرزندان)، و همچنین ارزش حمایت مورد انتظار از فرزندان در آینده، از کل هزینه هر فرزند کسر شود، خالص هزینه تربیت فرزندان به دست خواهد آمد. پایین یا بالا بودن این هزینه، نشاندهنده اولویت‌گذاری خانواده برای داشتن فرزند می‌باشد. عوامل مختلفی در مورد کاهش این

هزینه‌ها در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اشتغال گسترده کودکان در اغلب کشورهای در حال توسعه که باعث می‌شود فرزندان از ستین پایین به میزان چشمگیری به درآمد خانواده کمک کنند.

- بالا بودن ارزش فرزندان به دلیل حمایتی است که به هنگام سالخوردگی پدر و مادر، از آنها به عمل می‌آورند. علت این پدیده هم وجود فقر در بخش وسیعی از جمعیت و نبود نظام تأمین اجتماعی مناسب می‌باشد که در نتیجه موجب می‌شود تنها امکان تأمین مالی والدین در دوران سالخوردگی، حمایت فرزندان باشد.

- در بیشتر موارد، وجود سطح پایین توقعات در زمینه مصرف و آموزش و پرورش کودکان که موجب کاهش بار مالی تربیت فرزندان می‌گردد.

- سیاستهای پرداخت سوبسید به کالاهای مصرفی عمومی و آموزش و پرورش رایگان در اکثر کشورهای در حال توسعه که منجر به کاهش هزینه‌های تربیت فرزندان (برای خانوارهای موردنظر) خواهد شد.

هنجارهای غالب و اولویت‌گذارهای مربوط به داشتن فرزند، موجب افزایش میزان زاد و رود در کشورهای در حال توسعه می‌شود. برای مثال، ستین پایین ازدواج زنان در بخشهای وسیعی از جمعیت کشورهای در حال توسعه موجب افزایش باروری در طول دوران بالقوه باروری - یعنی دوره‌ای که یک زن می‌تواند صاحب فرزند شود - خواهد شد. در بسیاری از کشورها، سن پایین ازدواج زنان، نتیجه وجود آداب و رسوم سنتی است. در این کشورها به منظور کاهش "خطر" برقراری روابط دختران بالغ با مردان، که موجب وارد آمدن لطمات شدیدی به شرافت و اعتبار خانواده می‌شود، والدین اغلب تلاش می‌کنند تا دختران هر چه زودتر ازدواج کنند. علاوه بر این، آداب و رسوم سخت، باعث کاهش کیفیت زندگی یا هزینه فرصت از دست رفته برای مردان مجرد می‌شود که این امر خود موجب تشویق مردان مجرد به ازدواج زودرس می‌شود. ازدواج زودرس نه تنها باعث افزایش زاد و رود، بلکه در اغلب موارد، داشتن فرزند بیشتر برای مردان نشانه مردانگی محسوب می‌شود. به علاوه به دلیل همزیستی مذاهب یا گروههای قومی مختلف، داشتن فرزند بیشتر به عنوان یک مسئولیت اجتماعی در قبایل گروه مربوطه به شمار می‌رود - زیرا منجر به افزایش وزن و اعتبار نسبی گروه اجتماعی موردنظر در جامعه می‌گردد. برای مسلمانان داشتن فرزندان بیشتر

به عنوان یک نعمت خدادادی در قرآن آشکارا مورد تأکید قرار گرفته است. ادیان دیگری نیز این دیدگاه را دارند. از سوی دیگر، چون عمدتاً داشتن فرزند پسر را بر دختر ترجیح می دهند، در نتیجه خانواده‌ها غالباً بیش از تعداد موردنظر صاحب فرزند می شوند. علت آن هم این است که مردان و زنانی که در ابتدا صاحب فرزند دختر می شوند، به منظور داشتن تعداد مطلوب فرزند پسر اغلب تلاش می کنند تا بچه‌های بیشتری داشته باشند. میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان در بسیاری از کشورها بسیار بالاست، در نتیجه باعث افزایش میزان نرخهای زاد و رود خواهد شد. در نرخهای مرگ و میر بالاتر، والدین عموماً مایل به داشتن تعدادی فرزند بیش از آنچه که واقعاً می خواهند، می باشند. همبستگی میان نرخ زاد و رود و نرخ مرگ و میر نوزادان (بچه‌های زیر یک سال) و نرخ مرگ و میر کودکان (بچه‌های بین یک تا چهار سال) برای آن دسته از کشورهای در حال توسعه که در گزارشهای بانک جهانی درباره توسعه جهانی^(۱) هر رد بررسی قرار گرفته‌اند، نتایج زیر را نشان می دهد:

- در دوره ۱۹۶۵-۱۹۸۰ که اطلاعات برای ۸۷ و ۸۱ کشور در دسترس می باشد، نتایج به دست آمده ضریب همبستگی بین نرخ زاد و رود و نرخهای مرگ و میر نوزادان و کودکان، به ترتیب 0.745 و 0.674 (با درجه اطمینان $x=0.001$) محاسبه شده است.

- در دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۵، نرخ مرگ و میر نوزادان برای ۹۰ کشور و نرخ مرگ و میر کودکان برای ۸۴ کشور در دسترس می باشد. ضریبهای همبستگی در این دوره، به ترتیب 0.805 و 0.734 (با درجه اطمینان $x=0.001$) به دست آمده است.

شکل خطوط رگرسیون، به طوری که در نمودارهای الف-۱ تا الف-۴ می بینید، بیانگر این مطلب است که رابطه چشمگیری بین نرخ زاد و رود و نرخ مرگ و میر نوزادان و کودکان وجود دارد. همچنین سطح درآمد در دسترس یا درآمد مورد انتظار نیز تأثیر مثبتی بر نرخ زاد و رود دارد. ولیکن اگر رابطه بین سطح درآمد و دیگر عواملی که نرخ زاد و رود را تحت تأثیر قرار می دهند در نظر گرفته شود، یک رابطه آماری منفی بین سطح درآمد و نرخ زاد و رود در کشورهای در حال توسعه به دست خواهد آمد.

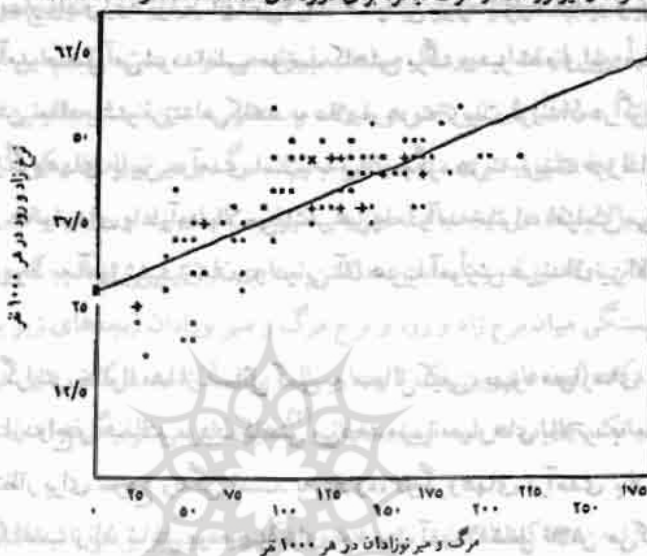
چون گروههای درآمدی بالا نسبت به گروههای درآمدی پایین کمتر رفتارهای سنتی از خود نشان می دهند، به همین دلیل سن ازدواج در این گروهها بیشتر می باشد. گذشته از این، تحصیلات

بالاتر زنان در این گروهها تا اندازه‌ای چشم انداز مترقی تری از زندگی ایجاد کرده و باعث پذیرش آسانتر روشهای مهار زاد و رود توسط آنها می‌گردد. همچنین بهبود شرایط تغذیه و بهداشت که در نتیجه افزایش درآمد حاصل می‌شود، اغلب موجب کاهش مرگ و میر شده و این مسئله از اشتیاق والدین برای داشتن تعداد بیشتر فرزند می‌کاهد. به علاوه، هزینه تربیت فرزندان در گروههای بالای درآمدی بیشتر از گروههای پایین درآمدی است. به بیان دیگر، هزینه تربیت فرزندان، تابع سطح بالاتر مصرف در خانوارهای با درآمد بالا می‌باشد. هر چه درآمد خانواده افزایش می‌یابد، قاعدتاً استانداردهای مربوط به آموزش فرزندان، و در پی آن هزینه آموزش فرزندان نیز افزایش خواهد یافت.

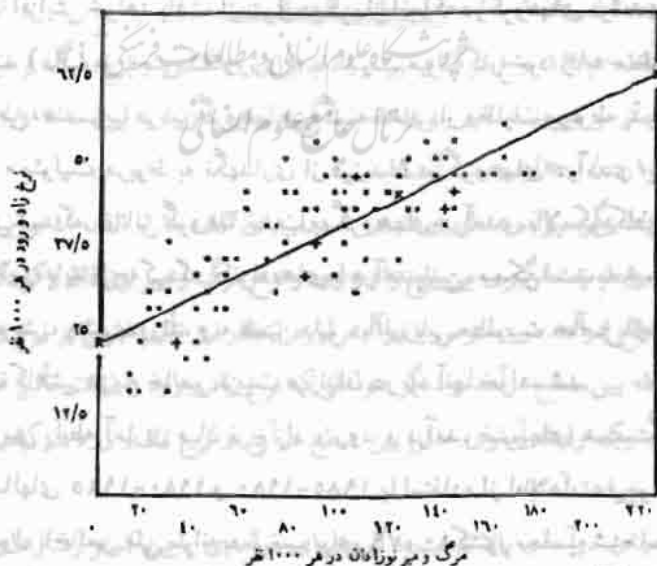
صرف نظر از گرایش خانواده‌ها از مسائل کمی به مسائل کیفی، بهبود معیارهای سطح زندگی، تمایل زنان برای ازدواج را همانند مردان کاهش می‌دهد، زیرا معیارهای بالاتر، به معنای افزایش بار مالی مورد انتظار برای شروع زندگی است. به علاوه، در گروههای درآمدی بالا (به ویژه در طبقه‌های میانی) اغلب زنان شاغل بوده و یا برای به دست آوردن شغل تلاش می‌کنند. به همین دلیل، اگر مادران، به جای اشتغال، وقت خود را صرف نگهداری از فرزندان نمایند، هزینه فرصت از دست رفته آنها افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، از آنجا که در گروههای درآمدی پایین، زنان اغلب کار می‌کنند (غالباً در بخش کشاورزی)، به ندرت میزان کار خود را به منظور مراقبت از کودکان کاهش می‌دهند، زیرا در این گروهها هیچ گونه تخریفی از وظایف مربوطه پذیرفتنی نیست. همچنین کاهش مسئولیت مربوط به نگهداری از فرزندان در گروههای درآمدی پایین، از این واقعیت ناشی می‌شود که در این گروهها نسبت به گروههای درآمدی بالا، کودکان اغلب شاغل هستند. گذشته از این، باید توجه کرد که خانواده‌های با درآمد پایین، ممکن است به حمایت فرزندان در سنین پیری خویش، چشم بدوزند، و به همین دلیل، با ارزیابی مطلوبیت حاصل از داشتن فرزند، این مسئله موجب کاهش هزینه خالص تربیت فرزندان در نزد آنها خواهد شد.

به منظور بررسی رابطه آماری میان نرخ زاد و رود و درآمد، ضریبهای همبستگی و خطوط رگرسیون برای سالهای ۱۹۶۵-۱۹۸۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۰-۱۹۸۵ با استفاده از اطلاعات مربوط به نرخهای زاد و رود و محصول ناخالص ملی سرانه به ترتیب برای ۷۹ و ۸۰ کشور محاسبه شده است. (۳) چهار کشور دیگر به این دلیل که اطلاعات موجود برای آنها مفادیر نرخهای زاد و رود و

نمودارهای الف-۱ تا الف-۴. روابط رگرسیونی بین نرخهای زاد و رود از یک طرف، و نرخهای مرگ و میر نوزادان از طرف دیگر، برای دوره‌های ۱۹۶۵-۱۹۸۰ و ۱۹۸۰-۱۹۸۵

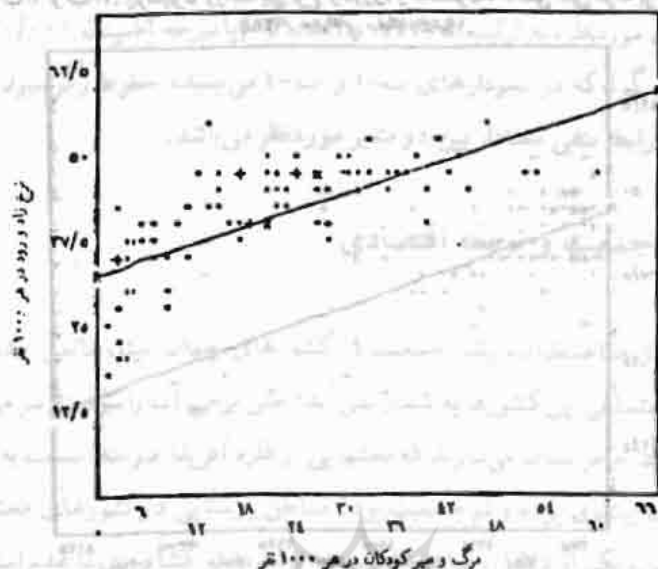


نمودار الف-۱. نرخ زاد و رود و مرگ و میر نوزادان، ۱۹۶۵-۱۹۸۰ (۸۷ کشور در حال توسعه)

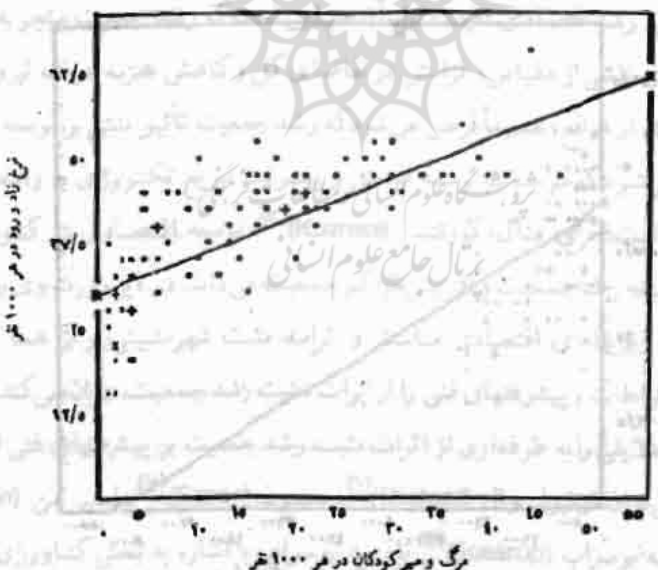


نمودار الف-۲. نرخ زاد و رود و مرگ و میر نوزادان، ۱۹۸۰-۱۹۸۵ (۹۰ کشور در حال توسعه)

علامت + نشان می‌دهد که مقادیر هماهنگی برای دو کشور معتبر است؛ علامت * نشان می‌دهد که این مقادیر برای ۳ کشور یا بیشتر معتبر است.



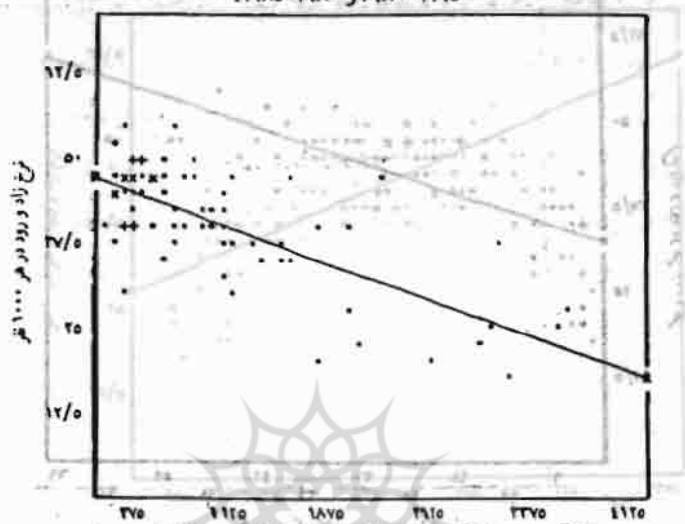
نمودار الف-۳. نرخ زاد و رود و مرگ و میر کودکان، ۱۹۶۵-۱۹۸۰ (کشور در حال توسعه)



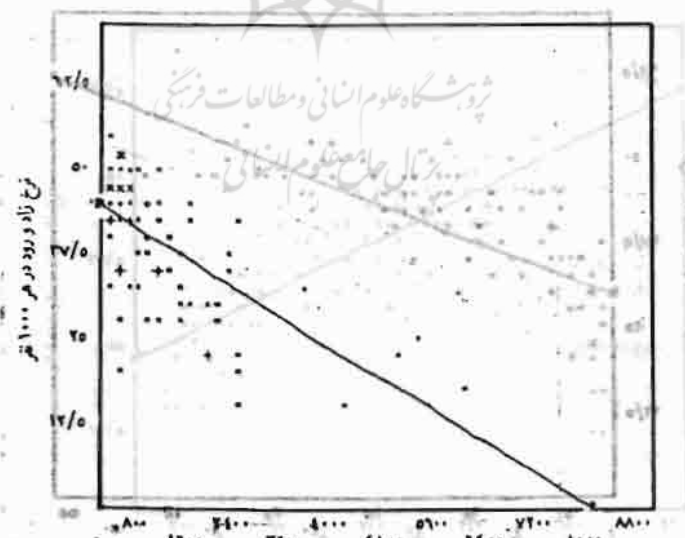
نمودار الف-۴. نرخ زاد و رود و مرگ و میر کودکان، ۱۹۸۰-۱۹۸۵ (کشور در حال توسعه)

علامت + مشخص مرگه که مقادیر هماهنگی برای اکثریت معتبر است، و علامت = نشان می‌دهد که این مقادیر برای ۳ کشور یا بیشتر معتبر است.

نمودار ب-۱ و ب-۲. رگرسیون روابط بین نرخ زادورود و محصول ناخالص ملی سرانه برای دوره‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۰ و ۱۹۸۰-۱۹۷۵.



نمودار ب-۱. نرخ زادورود و محصول ناخالص ملی سرانه، ۱۹۸۰-۱۹۷۵ (۸۰ کشور در حال توسعه)



نمودار ب-۲. نرخ زادورود و محصول ناخالص ملی سرانه، ۱۹۸۰-۱۹۸۵ (۷۹ کشور در حال توسعه)

علامت * نشانگر مقادیر همبستگی برای دو کشور و علامت + نشاندهنده این مقادیر برای ۳ کشور یا بیشتر می‌باشد.

محصول ناخالص ملی سرانه بی نهایت داشت، از این مطالعه حذف شده است. ضریبهای همبستگی برای دوره‌های مورد نظر، به ترتیب $0/7225$ و $0/6889$ (با درجه اطمینان $x=0/001$) برآو شده است؛ و همان گونه که در نمودارهای ب-۱ و ب-۲ می‌بینید، خطوط رگرسیون به دست آمده، نشانگر وجود رابطه منفی معنادار بین دو متغیر مورد نظر می‌باشد.

دوم - رشد جمعیت و توسعه اقتصادی

از نظر برخی از صاحب نظران، رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم، مانعی جدی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشورها به شمار نمی‌آید؛ حتی برخی آن را سودمند نیز می‌دانند.^(۴) برای مثال، این افراد خاطر نشان می‌سازند که بخشهایی از قاره آفریقا در ابتدا نسبت به زمانهای کنونی دارای جمعیت بیشتری بوده و کم جمعیت بودن مناطق روستایی در کشورهای مختلف آفریقایی و آمریکای لاتین، یکی از دلایل رضایتبخشی نبودن تولید بخش کشاورزی یا عدم استفاده مطلوب از تولید بالقوه این بخش است؛ آنها همچنین استدلال می‌کنند که رشد جمعیت تأثیر مثبتی بر تخصیص کارآ و افزایش رشد اقتصادی دارد، دلیل آن هم این است که رشد جمعیت منجر به استفاده بهتر از صرفه جوییهای ناشی از منیاس، افزایش در تقاضای کل و کاهش هزینه عرضه نیروی کار می‌شود. در بسیاری از مواقع، نموداً فرض می‌شود که رشد جمعیت تأثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی دارد، و استدلال می‌شود که موجبات توسعه صنعتی و پیشرفت سریع تکنولوژی به واسطه رشد جمعیت فراهم آمده است. برای مثال، کوزنتس (Kuznets)^(۵)، توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی امروزی را نتیجه رشد جمعیت و افزایش تراکم جمعیت می‌داند. در این مورد، وی بهبود تقسیم کار، توانایی ارائه زیربنای اقتصادی مناسبتر و اثرات مثبت شهرنشینی، و از همه مهمتر گسترش تجارت و ارتباطات و پیشرفتهای فنی را از اثرات مثبت رشد جمعیت عنوان می‌کند. عده دیگری از دانشمندان، دلالی را به طرفداری از اثرات مثبت رشد جمعیت بر پیشرفتهای فنی ارائه داده‌اند. در میان آنها می‌توان از تیرل وال (Thirlwall)^(۶)، سیمون (Simon)^(۷)، استین من (Steinman)^(۸)، و مهمتر از همه بوسراپ (Boserup)^(۹) نام برد. بوسراپ با اشاره به بخش کشاورزی در یک تحلیل تاریخی - اقتصادی تلاش کرده نشان دهد که پیشرفتهای این بخش اساساً ناشی از رشد جمعیت بوده

ست. افراد دیگری که نام آنها برده شد، بیشتر توجه خود را به اثرات مثبت رشد جمعیت بر ایجاد و گسترش پیشرفتهای تکنولوژیک معطوف داشته‌اند.^(۱۰)

از سوی دیگر، به منظور رد این نظریه که رشد جمعیت تأثیر منفی بر توسعه اقتصادی دارد، کوزنتس^(۱۱) با استفاده از یک تحلیل مقایسه‌ای بین ۱۰ کشور صنعتی برای یک دوره زمانی ۱۰۰ ساله نشان داده است که رابطه منفی بین رشد جمعیت و رشد محصول ملی (هم به صورت محصول ملی به طور کلی و هم محصول ملی سرانه) به هیچ وجه قابل تأیید نمی‌باشد، هر چند نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که کشوری مانند سوئد با نرخ رشد جمعیت پایین یک رشد اقتصادی نسبتاً قابل توجه داشته، ولی در مورد سه کشور با بالاترین نرخهای متوسط رشد محصول ملی (آمریکا، کانادا و ژاپن) رشد جمعیت بالاتر از حد متوسط بوده است. همچنین در حمایت از این نظریه که رشد جمعیت و توسعه اقتصادی دارای رابطه مثبت یا یکدیگر می‌باشند، اشتین من^(۱۲) گفته است که در دوره ۱۹۶۰-۱۹۸۰، کشورهای در حال توسعه موفق شدند محصول ناخالص داخلی سرانه واقعی خود را به میزان ۹۰ درصد افزایش دهند، در صورتی که جمعیت آنها تنها ۵۶ درصد افزایش یافت. اگر دلایل و مباحثی که در زمینه رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم وجود دارد به دقت بررسی شود، مشخص می‌گردد که مسئله رشد سریع جمعیت در این کشورها به هیچ وجه کم اهمیت نبوده و حتی چندان مفید نیز نمی‌باشد. در این زمینه، ذکر چند نکته ضروری است:

بیان این واقعیت که در زمانهای گذشته در مناطقی از کشورهای در حال توسعه مردم بیشتری زندگی می‌کرده‌اند، نمی‌تواند به این نتیجه منجر شود که این کشورها نسبت به نعمات و امکانات فراوانی که در حال حاضر وجود دارد و نسبت به امکانات و روشهای مختلف تولید، کم جمعیت بوده و جمعیت آنها به اندازه کافی متراکم نیست. مسئله اصلی این است که از یک سو اطلاعات موثقی در زمینه معیار سطح زندگی جمعیت در دوره‌های گذشته در دسترس نبوده و معیارهای مربوط به کیفیت زندگی در بیشتر موارد افزایش یافته است، و از سوی دیگر به دلیل افزایش کیفیت تکنولوژی تولید و عقلانی تر شدن آن، تغییرات اساسی در نظریه اندازه "بهینه" یا مناسب جمعیت ایجاد شده است. این مسئله، موجب می‌شود که مسئله جمعیت در کشورهای مورد بحث (به ویژه از نظر رشد همزمان و سریع جمعیت) بار دیگر مورد تجدید نظر قرار گیرد. به علاوه، این مسئله نیز باید در نظر گرفته شود که کمتر بودن جمعیت امروز نسبت به جمعیت دوره‌های گذشته در برخی از

مناطق یک استثناء می باشد. زیرا تردیدی نیست که جمعیت فعلی جهان سوم بیش از ۵ برابر جمعیت جهان در اواسط قرن ۱۸ میلادی است.

نسبت دادن توسعه غیر قابل رضایت تولید کشاورزی و استفاده نامطلوب از ظرفیت بالقوه تولید این بخش به کم جمعیت بودن تعدادی از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، اصولاً بر این تفکر استوار است که تولید کشاورزی را می توان با استفاده از به کارگیری مازاد نیروی کار افزایش داد. در واقع، این مسئله در برخی از موارد مصداق دارد. ولی مشکل در این واقعیت نهفته است که اصولاً بازدهی مازاد نیروی کار آماده کار، به قدری پایین است که به ندرت قادر به تأمین حداقل معیشت جمعیت در مناطق مورد نظر می باشد. به علاوه، در هیچ یک از کشورهای در حال توسعه، اندازه جمعیت بخش کشاورزی مانعی برای افزایش تولید با استفاده از افزایش تراکم سرمایه گذاری و تکتولوژی نوین تولید نیست، به طوری که نه تنها افزایش چشمگیری در درآمد کشاورزی را مقدور می سازد، بلکه افزایش مازاد بخش کشاورزی را نیز میسر می سازد.

این عقیده که افزایش جمعیت موجب بهبود رشد اقتصادی از طریق بهبود استفاده از صرفه جوییهای ناشی از مقیاس می شود، اصولاً بستگی به این دارد که افزایش جمعیت به چه میزان تقاضای کل را افزایش خواهد داد. اگر رشد جمعیت واقعاً افزایش در تقاضای کل ایجاد نماید، این امر موجب افزایش رشد اقتصادی، نه تنها از طریق استفاده بهتر از صرفه جوییهای ناشی از مقیاس، بلکه به وسیله اثرات مثبت 'ضریب تکاثر' و 'اصل شتاب' خواهد شد. رشد جمعیت تأثیر مثبتی بر تقاضای کل دارد، ولی ضرورتاً افزایش در محصول ملی را در پی نخواهد داشت. برعکس، افزایش جمعیت که در مقایسه با دیگر عوامل مهتر می باشد (همان گونه که بعداً نشان داده خواهد شد) باعث وارد آمدن لطمه به رشد اقتصادی و محدود شدن تقاضا (حداقل در میان مدت) خواهد شد.

این بحث که افزایش چشمگیر جمعیت در کشورهای جهان سوم، دارای اثرات مثبت بر رشد اقتصادی، از طریق فراهم کردن نیروی کار ارزانتر، می باشد، بر مفروضات نادرست بنا شده است. برای اینکه چنین اثر مثبتی وجود داشته باشد، یا باید اشتغال کامل حاکم باشد یا اینکه بیکاری ناشی از تقاضای بالای دستمزد وجود داشته باشد. معمولاً هیچ کدام از موارد فوق در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. بیکاری در این کشورها اساساً دارای ماهیت ساختاری است، آن هم به این دلیل که عوامل مکمل برای استفاده مؤثر از نیروی کار و تضمین اشتغال کامل (مانند سرمایه و

زمین) به اندازه کافی وجود ندارد. در حقیقت، تصمیمگیری دولت در زمینه بالانگه داشتن حداقل دستمزدها در این کشورها منجر به افزایش یکبارگی گشته است. در چنین شرایطی، افزایش در عرضه نیروی کار در نتیجه افزایش جمعیت، ممکن است سیاستگذاران را ترغیب نماید که به منظور جلوگیری از وخامت بیشتر وضعیت بازار کار، در سیاستهای خود نسبت به دستمزدها تجدید نظر کنند. ولی تازمانی که دستمزدها مطابق با شرایط بازار تعیین می‌شود، افزایش عرضه نیروی کار در نتیجه رشد جمعیت موجب افزایش یکبارگی ساختاری (به میزان بیش از افزایش اشتغال در نتیجه کاهش دستمزدها) خواهد شد؛ و این هم به این دلیل است که مادامی که مازاد نیروی کار وجود دارد، دستمزدها در سطح حداقل میشت قرار خواهد داشت.

این مطلب که رشد جمعیت می‌تواند تأثیر مثبتی بر تقسیم کار و بهبود زیربنای اقتصادی داشته و همچنین اثرات مثبت شهرنشینی گردد، قابل انکار نیست. تعداد در حال افزایش جمعیتی که در اقتصاد مشارکت دارند، می‌تواند امکانات جدیدی را در تقسیم کار ایجاد نماید. همچنین افزایش در تعداد و تراکم جمعیت، موجب کاهش هزینه‌های سرانه پرداخت شده برای ایجاد زیربناها خواهد شد. اثرات مثبت رشد جمعیت بر شهرنشینی نیز از تراکم بالای جمعیت ناشی می‌شود و این یکی از مزایایی است که کوزتس به آن اشاره کرده است. البته مسئله از این هم فراتر می‌رود و برای مثال، عوامل دیگری چون عرضه بهتر نیروی کار و نزدیکی بازارهای فروش و عرضه کنندگان به مراکز جمعیتی که منجر به افزایش سودآوری سرمایه‌گذارها و در نتیجه افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری می‌شود، را هم در برمی‌گیرد.

با توجه به اثرات مثبت یادشده، این نتیجه‌گیری که رشد جمعیت همیشه تأثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی دارد، درست نیست. برای مثال، فایده و سودآوری تقسیم کار، نه تنها به تعداد جمعیتی که در اقتصاد مشارکت دارند، بلکه به عوامل دیگری مانند سطح درآمد، کیفیت نیروی کار و توسعه تکنولوژیک بستگی دارد. اگر (همان‌گونه که بعداً توضیح داده خواهد شد) گسترش بیش از حد جمعیت، به افزایش درآمد و توسعه تکنولوژیک لطمه وارد آورد و تلاشها در زمینه آموزش و پرورش را بی‌اثر سازد، امکان بروز اثرات منفی بر تقسیم کار و بهره‌دهی بسیار امکانپذیر خواهد بود. از طرف دیگر، بهبود امکانات زیربنایی، نه تنها به هزینه سرانه جمعیت، بلکه به تواناییهای مربوط به تقبل این هزینه‌ها هم بستگی دارد. این مطلب، بدین معناست که یک اثر منفی درآمدی به

دلیل رشد جمعیت می‌تواند مانعی بر سر راه بهبود زیربناهای اقتصادی گردد. در مورد اثرات تراکمی، باید توجه کرد که افزایش تراکم جمعیت بعد از گذشتن از یک حد معین، زیانهای را در پی دارد که از مزایای آن بیشتر خواهد بود.

در واقع، این مسئله که فشار جمعیت می‌تواند بر توسعه تکنولوژیک هر اقتصاد، خواه از طریق تقویت استفاده از تکنولوژیهای بومی و خواه به دلیل تشویق توسعه تکنولوژیهای جدید (به منظور حل مشکلات مورد نظر) تأثیر مثبت داشته باشد، تا حدودی پذیرفتنی است، ولی این مطلب که رشد جمعیت موجب تشویق توسعه اقتصادی می‌شود، پذیرفتنی نیست. این امر نه تنها به این دلیل است که اهمیت اثرات مثبت رشد جمعیت بر توسعه تکنولوژی می‌تواند به وسیله سایر اثرات منفی ناشی از آن خنثی شود، بلکه رشد جمعیت نیز خود می‌تواند بر توسعه تکنولوژی اثر منفی داشته باشد. برای مثال، این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که در نتیجه اثرات منفی درآمدی، هزینه‌های پژوهش، مشاوره و کسب و توزیع اطلاعات کاهش یافته یا از انگیزه‌های نوآوری به دلیل وجود اثرات منفی بر سرمایه‌گذاری کاسته شود.

در هر حال، باید از تخمین بیش از اندازه اهمیت اثرات محرک فشار و نیروهای محیطی اجتناب کرد. اگر اثرات محرک فشارها و نیروهای محیطی برای از میان برداشتن مسایل ایجاد شده کافی بود، یا حتی اگر این اثرات پویایی کافی برای انتقال به شرایط بهتر را دارا می‌بودند، در این صورت، توسعه نیافتگی جهان سوم قابل توضیح نمی‌بود. زیرا پریشی که مطرح می‌شود این است که چه نیروهایی می‌توانند نسبت به فقر و گرسنگی که در مناطق وسیعی از جهان سوم وجود دارد، فشار بیشتری را وارد آورند؟

در پایان، باید به این مسئله نیز توجه کرد که، نتایج آماری به دست آمده در مورد رشد جمعیت و توسعه محصول ملی تا حدود اندکی تأییدکننده نظریه وجود اثرات مثبت رشد جمعیت بر توسعه جهان سوم می‌باشد. در این مورد نمی‌توان به توسعه کشاورزی کشورهای صنعتی در زمان رشد بالای جمعیت آنها اشاره کرد. زیرا نتایج تاریخی به دست آمده از این کشورها به ندرت قابل تعمیم به کشورهای در حال توسعه امروزی است. فشار جمعیت در کشورهای صنعتی در جریان مراحل توسعه آنها به هیچ وجه به اهمیت آن در کشورهای در حال توسعه امروزی نبوده است. بنابراین تعجب آور نیست که کشورهایی از قبیل ایالات متحده و کانادا با منابع فراوانی که به منظور استفاده از

آن به نیروی انسانی زیادی احتیاج می‌باشد، موفق شده‌اند همزمان با رشد بالای جمعیت خود، به نرخهای بالایی در رشد اقتصادی دست یابند.

بیان این مطلب که در دوره ۱۹۶۵-۱۹۸۰ محصول ناخالص ملی در کشورهای در حال توسعه سریعتر از رشد جمعیت آنها افزایش یافته است، نمی‌تواند دلیلی بر وجود اثرات مثبت رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی باشد. این امر نه تنها به این دلیل که سایر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی نادیده گرفته شده‌اند می‌باشد، بلکه این پرسش نیز هنوز بدون پاسخ می‌ماند که اگر جمعیت کمتر بود، آیا رشد محصول ناخالص داخلی سرانه بیشتر می‌بود؟ به علاوه، این نکته نیز حایز اهمیت است که با توجه به نتایج به دست آمده، تفاوت‌های چشمگیری که میان کشورهای در حال توسعه وجود دارد، در نظر گرفته نمی‌شود. این مسئله به این معناست که هنوز این نکته روشن نگردیده است که کشورهای با رشد جمعیت بالا به چه میزان در افزایش یا کاهش محصول ناخالص داخلی سرانه کشورهای در حال توسعه نقش داشته‌اند.

رشد سریع جمعیت در کشورهای جهان سوم باید کم و بیش اثرات منفی منحصی بر توسعه اقتصادی تقریباً در همه این کشورها داشته باشد.^(۱۳) نرخهای بالای رشد جمعیت تأثیر زیادی در افزایش مصرف می‌گذارد. از آنجا که بیکاری در این کشورها اساساً دارای ماهیت ساختاری است، همان‌گونه نیز دلیل شکست در استفاده کامل از ظرفیت تولید، نه به دلیل کمبود تقاضا، بلکه به دلایل متعدد دیگری از قبیل وجود تنگنا در عرضه و نبود رقابت می‌باشد از این دیدگاه، افزایش تقاضا، به ندرت موجب ایجاد انگیزه برای افزایش تولید ملی یا تقاضای کل (آن هم براساس مفهوم ضریب تکاثر) خواهد شد. افزایش مصرف در نتیجه رشد جمعیت تحت این شرایط منجر به آسیب رسیدن به "میل به پس انداز" یا کاهش سرمایه‌گذاری کل و در نهایت تأثیر منفی بر زیربنای تولید خواهد شد. این مسئله به نوبه خود به رشد محصول ملی، و در نتیجه امکان افزایش تقاضای کل لطمه وارد می‌آورد. از این رو، حتی اگر افزایش مصرف به دلیل رشد جمعیت اثرات مثبتی بر درآمد (از طریق اثرات مثبت ضریب تکاثر که در هر حال ماهیتی متعادل در کشورهای در حال توسعه دارد) داشته باشد، اهمیت این اثرات با تداوم افزایش جمعیت کمتری یافته و در نهایت منجر به کاهش رشد محصول ملی و کاهش رشد درآمدها خواهد گردید.

اثرات منفی رشد جمعیت بر میل به پس انداز و سرمایه‌گذاری، و نیز بر تولید، به این دلیل که رشد

سریع جمعیت منجر به افزایش بار تکفل (رابطه بین افراد غیر شاغل وابسته به افراد شاغل) می‌شود، تشدید می‌گردد. در این زمینه، باید خاطر نشان کرد که کاهش درآمد سرانه به معنای کاهش توانایی خانواده‌ها در تأمین مالی هزینه‌های آموزش و پرورش فرزندان خود می‌باشد. و مادامی که این مسئولیت متوجه والدین و جامعه می‌باشد، در مورد کارایی فعالیت‌های انجام شده تردید وجود دارد، زیرا فرصت‌های کافی اشتغال فراهم نمی‌شود. واقعیت این است که در سطوح پایین‌تر توسعه، نرخ‌های مرگ و میر هنوز سهم نسبتاً بالایی در کاهش کارایی هزینه‌های تربیت فرزندان دارد.^(۱۴) همچنین فشار بر سرمایه‌گذاری به نحو دیگری نیز می‌تواند بیان شود: زمانی که در کشورهای در حال توسعه مازاد نیروی کار وجود دارد، افزایش سریع جمعیت موجب افزایش در بیکاری یا کم کاری می‌شود؛^(۱۵) و این مسئله خود می‌تواند به ثبات سیاسی لطمه وارد آورده، و در نتیجه موجب کاهش میل به سرمایه‌گذاری شود. علاوه بر این، رشد سریع جمعیت، علاوه بر کاهش فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، می‌تواند باعث کاهش ظرفیت تولیدی نیز گردد. برای مثال، افزایش فراوان جمعیت منجر به افزایش بیش از حد مناطق مسکونی، و در نتیجه موجب کم شدن زمین‌های کشاورزی خواهد شد و این مورد را می‌توان در کشور مصر مشاهده کرد. همچنین در تعدادی از کشورهای آفریقای سیاه، در نتیجه بهره‌برداری بیش از حد و تخریب سریع زمینها از طریق تسطیح آن، به کیفیت زمینها لطمات شدیدی وارد می‌آید.

علاوه بر این، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، زمانی که تراکم جمعیت در نتیجه رشد سریع آن (همان‌طور که در کشورهایمانند مصر، هندوستان و مکزیک قابل مشاهده است) افزایش می‌یابد، این امر می‌تواند به تشدید اثرات منفی تراکمی در مناطق پر تراکم منجر شود. این مسئله می‌تواند یک فشار اضافی بر زیر بناهای اقتصادی وارد آورد که نه تنها مستقیماً کیفیت زندگی را کاهش می‌دهد، بلکه سودآوری سرمایه‌گذاری را نیز کاهش داده و در نتیجه مانع از سرمایه‌گذاری می‌گردد. به علاوه، اثرات تراکمی منفی می‌تواند موجب تخریب محیط زیست گردیده و با اجرای سیاست‌های حفظ محیط زیست، موجب افزایش هزینه‌های تولید برای بنگاه‌های خصوصی شده و بنابراین اثر منفی بر رشد اقتصادی و اشتغال خواهد داشت. در هر حال، این امر موجب کاهش رفاه اجتماعی خواهد شد. در نهایت، به مشکلات فوق، یا مسائلی چون محلات شلوغ و کثیف شهرها و افزایش جنایت و میخوارگی نیز اضافه می‌گردد.

بررسی روابط آماری بین متوسط نرخهای رشد جمعیت و محصول ناخالص داخلی، براساس اطلاعات کشورهای در حال توسعه در گزارشهای بانک جهانی (گزارشهای مربوط به توسعه جهانی) برای دوره ۱۹۶۵-۱۹۸۰، نتایج چندان معناداری را نشان نمی‌دهد.^(۱۶) با این حال، وجود این اطلاعات موجب رد نظریه تأثیر منفی رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی نخواهد شد. هم رشد جمعیت و هم توسعه اقتصادی، به عوامل مختلفی بستگی دارند که برخی از این عوامل اثرات منفی رشد جمعیت و توسعه اقتصادی را پنهان یا خنثی می‌نمایند. در میان عوامل مذکور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برخی از کشورها، در زمانی که شرایط مطلوب رشد اقتصادی برای آنها وجود داشت، به طور عمد رشد جمعیت را به دلایل سیاسی و اقتصادی، از طریق ابزارهای سیاست مناسب خانواده و تشویق مهاجرت، ترفیب نمودند. برای مثال، این مسئله در مورد اسرائیل و تعدادی از کشورهای عرب صادرکننده نفت که از افزایش شدید قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ بهره‌مند شدند، مصداق دارد.

- تعداد دیگری از کشورها، که به دلیل عواملی از قبیل آداب و رسوم اجتماعی، به طور پیوسته با نرخهای بالای زاد و رود مواجه بودند، در نتیجه شرایط مساعد خارجی موقت به نرخهای بالای رشد محصول ملی دست یافتند. این مورد، در کشورهای پرجمعیت صادرکننده نفت، از جمله نیجریه در سالهای دهه مقنن قابل مشاهده است.

- علاوه بر این، باید به این نکته نیز توجه کرد که دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دوره تشدید تلاشهای توسعه در اغلب کشورهای در حال توسعه بود. در برخی از کشورها، افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاریها، تا حدی ناشی از افزایش یدهیهای خارجی و دیگر کمکهای مالی خارجی (از قبیل کمکهای توسعه و سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی)، مقداری نیز از طریق پس‌انداز اجباری، شامل تلاش برای تأمین مالی از طریق گسترش عرضه پول (تأمین مالی به وسیله سرمایه‌گذاری تورمی)؛ و تا اندازه‌ای نیز از طریق تشویق ابتکاران خصوصی و بهبود شرایط عمومی اقتصاد برای پس‌انداز داوطلبانه و فزاینده سرمایه‌گذاری خصوصی، صورت گرفت. علاوه بر افزایش سرمایه‌گذاری، تعدادی از کشورها، به ویژه آنها که ابتکار را تشویق کردند و شرایط عمومی اقتصاد خود را بهبود بخشیدند، موفق شدند به تخصیص کارآ و افزایش در بهره‌دهی دست یابند. چون موفقیّت به دست آمده در رشد اقتصادی کشورها، هم از نظر سطح و هم طول مدت آن، تا حدود زیادی متفاوت بوده

است (دست کم به دلیل جهتگیرهای متفاوت سیاستهای توسعه)، و از آنجایی که در آن دسته از کشورهایی که نتایج بهتری را نشان دادند، زمان کوتاهتر از آن بود که انتظار تغییر شکل ساختاری وجود داشته باشد، در نتیجه رابطه آماری ضعیفی بین رشد جمعیت و رشد محصول ملی مشاهده می‌گردد.

- نابرابری وسیع در توزیع درآمد در برخی از کشورها به این واقعیت که رابطه بین رشد جمعیت و رشد اقتصادی نامشخص است، تا حدودی کمک می‌نماید. این امر تأییدکننده این مسئله است که کشورهایی از قبیل برزیل، پاناما، ساحل عاج و کنیا که در سالهای دهه ۱۹۷۰ نرخهای بالایی در رشد محصول ناخالص داخلی خود داشتند، در همان زمان با نرخهای بالای رشد جمعیت و همچنین تمرکز شدیدی در توزیع درآمدها مواجه بودند. در این کشورها، توده عظیمی از مردم فقیر بیشترین مسئولیت افزایش جمعیت را بردوش می‌کنند، و در مقابل گروههای بالای درآمدی سهم بیشتری در انباشت سرمایه مورد نیاز برای دستیابی به رشد را دارند.

به علاوه، رابطه بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی به عواملی که جمعیت براساس آن رشد می‌کند (مهمتر از همه نرخ زاد و رود و ساختار سنی) بستگی دارد. رشد نسبتاً پایین جمعیت، در نتیجه نرخ بالای مرگ و میر و بار تکفل بالا می‌تواند بیش از رشد جمعیت در نتیجه نرخ پایین باروری به همراه بار تکفل پایین، موجب جلوگیری از توسعه اقتصادی شود.^(۱۷) این امر بدین معناست که اختلاف میان ساختار سنی جمعیت و نحوه افزایش آن، امکان یافتن روابط مشخص آماری بین رشد جمعیت و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

در نهایت، باید بر این نکته تأکید ورزید که رابطه بین رشد محصول ناخالص داخلی و تغییر در نرخ زاد و رود (که به صورت درصد کاهش یا افزایش در این نرخ اندازه گیری می‌شود)، نتایج نسبتاً معینی (دست کم برای دوره ۱۹۶۵-۱۹۸۰) را نشان می‌دهد. با استفاده از اطلاعات مربوط به ۹۶ کشور، ضریب همبستگی $0.4 -$ (با درجه اطمینان $x=0.001$) به دست می‌آید. از سوی دیگر، برای دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۵، ضریب فوق $0.116 -$ (خارج از سطح اطمینان معنادار) می‌باشد. همبستگی پایین ناشی از این واقعیت است که کشورهایی که در دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۵ در آستانه توسعه یافتگی قرار گرفته بودند و موفق شدند به نتایج بهتری در رشد محصول ناخالص داخلی خود دست یابند، در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ با کاهش شدیدی در رشد اقتصادی مواجه شدند. این امر به

ویژه در کشورهای آمریکای لاتین مشاهده می‌شود. علامت منفی ضریب همبستگی بین رشد محصول ناخالص داخلی و تغییر در نرخ زاد و ورود، به وجود رابطه مثبت بین رشد محصول ملی و کاهش در نرخ زاد و ورود اشاره می‌کند. رابطه قابل توجه بین رشد محصول ناخالص داخلی و تغییر در نرخ زاد و ورود، در مقایسه با رابطه بین رشد محصول ناخالص داخلی و رشد جمعیت، می‌تواند این گونه توضیح داده شود که کاهش در نرخ زاد و ورود نسبت به نرخ پایین رشد جمعیت، به نحو بهتری منعکس کننده توسعه پویای اقتصاد و تغییرات رفتاری است.

سوم - خلاصه و نتیجه گیری

در طی چند دهه گذشته، به ویژه کشورهای جهان سوم با افزایش شدیدی در جمعیت مواجه بوده‌اند. این افزایش را می‌توان عمدتاً به کاهش سریع میزان مرگ و میر به واسطه پیشرفت‌های پزشکی نسبت داد این در حالی است که میزان نرخهای زاد و ورود بعد از یک دوره تأخیر طولانی شروع به کاهش کرد. حتی اگر فرض کنیم که روند کاهش در میزان زاد و ورود تداوم یابد، با این حال، هنوز باید انتظار داشت که جمعیت جهان سوم طی دهه‌های آینده باز هم افزایش یابد. به طوری که پیش‌بینی می‌شود تا پایان قرن حاضر، جمعیت جهان به میزان بیش از یک میلیارد نفر دیگر افزایش یابد. هر چند تغییرات معناداری در رفتار مولد مشاهده می‌گردد، ولی رشد چشمگیر جمعیت جهان سوم تا اوایل قرن بیست و یکم نیز ادامه خواهد یافت. این مسئله ناشی از ساختار سنی جمعیت در کشورهای فوق می‌باشد که مشخصه اصلی آن وجود گروه‌های پایین سنی است.^(۱۸) با ساختار سنی از این نوع، کاهش در متوسط تعداد فرزندان خانواده تا حدودی از طریق افزایش در تعداد ازدواجها جبران می‌گردد.

این نظریه که رشد جمعیت موجب تشویق توسعه اقتصادی، از طریق افزایش در تقاضا، بهبود استفاده از صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس یا بهبود پیشرفتهای تکنولوژیک می‌گردد، با توجه به شرایط کشورهای در حال توسعه به میزان اندکی منطقی به نظر می‌رسد. در این کشورها اثرات منفی رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی، از جمله کاهش فعالیتهای سرمایه‌گذاری، نمود بیشتری دارد. در

نتیجه، اجرای سیاستی که به کاهش رشد جمعیت در این کشورها کمک می‌کند ارجحیت دارد. اتخاذ یک سیاست جلوگیری از رشد جمعیت، به عنوان جزء جدا ناشدنی سیاست جامع توسعه ضروری به نظر می‌رسد. برای مثال، سیاستهای تنظیم خانواده باید همراه با اقدامات مربوط به افزایش اشتغال و رشد اقتصادی و افزایش درآمد، اتخاذ شود. ولی یک سیاست امیدوارکننده برای جلوگیری از رشد جمعیت باید به علتها نیز توجه داشته باشد. برای مثال، چارچوب این اقدامات باید تلاشهای آموزشی به منظور تشویق تغییرات رفتاری، ایجاد تدریجی یک نظام تأمین اجتماعی به منظور کاهش اتکای والدین به فرزندان در سنین پیری، و نیز اقداماتی برای جلوگیری از کاهش هزینه‌های تربیت فرزندان را شامل شود. از جمله این اقدامات، می‌توان به افزایش حداقل سن کار، کنترل شدید به منظور جلوگیری از اشتغال کودکان، اجباری کردن آموزش و پرورش کودکان، بهبود آموزشهای فنی و حرفه‌ای، افزایش اشتغال زنان (به منظور افزایش هزینه فرصت از دست رفته برای زنان خانه‌دار)، و همچنین کاهش برداختهای انتقالی دولت در صورت افزایش تعداد فرزندان خانواده، اشاره کرد.

یادداشتها

1. Cf. inter alia J.A. Hauser, *Bevölkerungsprobleme der Dritten Welt* (Population Problems in the Third World), Bern-Stuttgart 1974 and *Zur Theorie der demographischen Transformation. Ihre Bedeutung für die Länder der Dritten Welt* (On the Theory of Demographic Transformation-its Significance for the Countries of the Third World), in: *Zeitschrift für Bevölkerungswissenschaft*, 7 (1981) 2, pp. 255-271.

۲. داده‌ها، از جمله داده‌های مربوط به سال ۱۹۸۷، از گزارشهای توسعه جهانی استخراج شده است.

۳. کشورهای مورد بحث، عبارتند از کشورهای کم جمعیت عرب صادرکننده نفت. برای دوره مورد بررسی، این کشورها افزایش شدیدی در درآمدهای خود را تجربه کردند که مهمترین دلیل آن افزایش چشمگیر قیمت نفت در دهه هفتاد بود. رفتار مولد جمعیت این کشورها به ندرت با افزایش درآمدهای این دوره هماهنگی داشت. به علاوه، این کشورها با وجود اینکه می‌توانستند با افزایش جمعیت خود در بلندمدت وابستگی به نیروی کار خارجی را کاهش دهند. به ندرت رشد جمعیت را تشویق کردند.

4. S. Amin, *Underpopulated Africa*, paper given at the African Population Conference, Accra, December 1971, and C. Clark, *The "Population Explosion" Myth*, in: *Bulletin of the Institute of*

- Development Studies, Sussex 1969.
5. S. Kuznets, *Economic Growth*, Glencoe, 1959; and *Growth with Reflection on the Economic Growth of Modern Nations*, New York, 1986; and *Economic Growth of National Output and Production Structure*, Cambridge, 1972; and *Growth, Population and Income Distribution: Selected Essays*, New York 1979.
6. A. P. Thirlwall, *A Cross Section Study of Population Growth and the Growth of Output and Per Capita Income in A Production Function Framework*, in: *Manchester School*, 40 (1972).
7. J. L. Simon, *The Economics of Population Growth*, Princeton 1977; and *The Ultimate Resource*, Princeton 1981.
8. G. Steinmann, *Bevölkerungsentwicklung und wirtschaftlicher Fortschritt - Ein Plädoyer für Bevölkerungswissenschaft (Population Development and Economic Progress - a Plea for Population Sciences)*, in: *Zeitschrift für Bevölkerungswissenschaft*, 10 (1984); and *Bevölkerungsentwicklung und technischer Fortschritt (Population Development and Technical Progress)*, in: B. Felderer (Ed), *Beiträge zur Bevölkerungsökonomie*, Schriften des Vereins für Sozialpolitik, Vol. 153, Berlin 1986.
9. F. Boserup, *Population and Technology*, Oxford 1981.
10. Hirschman uses a similar argument with regard to developing countries. Cf. A. O. Hirschman, *Die Strategie der wirtschaftlichen Entwicklung (The Strategy of Economic Development)*, Stuttgart 1967.
11. S. Kuznets (*loc. cit.*), p. 20 ff.
12. G. Steinmann (*loc. cit.*), p. 89 ff.
۱۲. در این زمینه نگاه کنید به بحثی که در زمینه زیر آمده است:
- H.-r. Hemmer, *Wirtschaftsprobleme der Entwicklungsländer (Economic Problems in the Developing Countries)*, Munich 1988, p. 280 ff.
14. W. L. Hansen, *A Note on the cost of Children's Mortality*, in: *Journal of Political Economy*, 65 (1957).
۱۵. برای مطالعه اثرات رشد سریع جمعیت بر روی وضعیت اشتغال در کشورهای جهان سوم، نگاه کنید به:
- D. E. Bloom/R. B. Freeman, *The Effect of Rapid Population Growth on Labor Supply and Employment in Developing Countries*, in: *Population and Development Review*, 12 (1986), pp. 381-414.

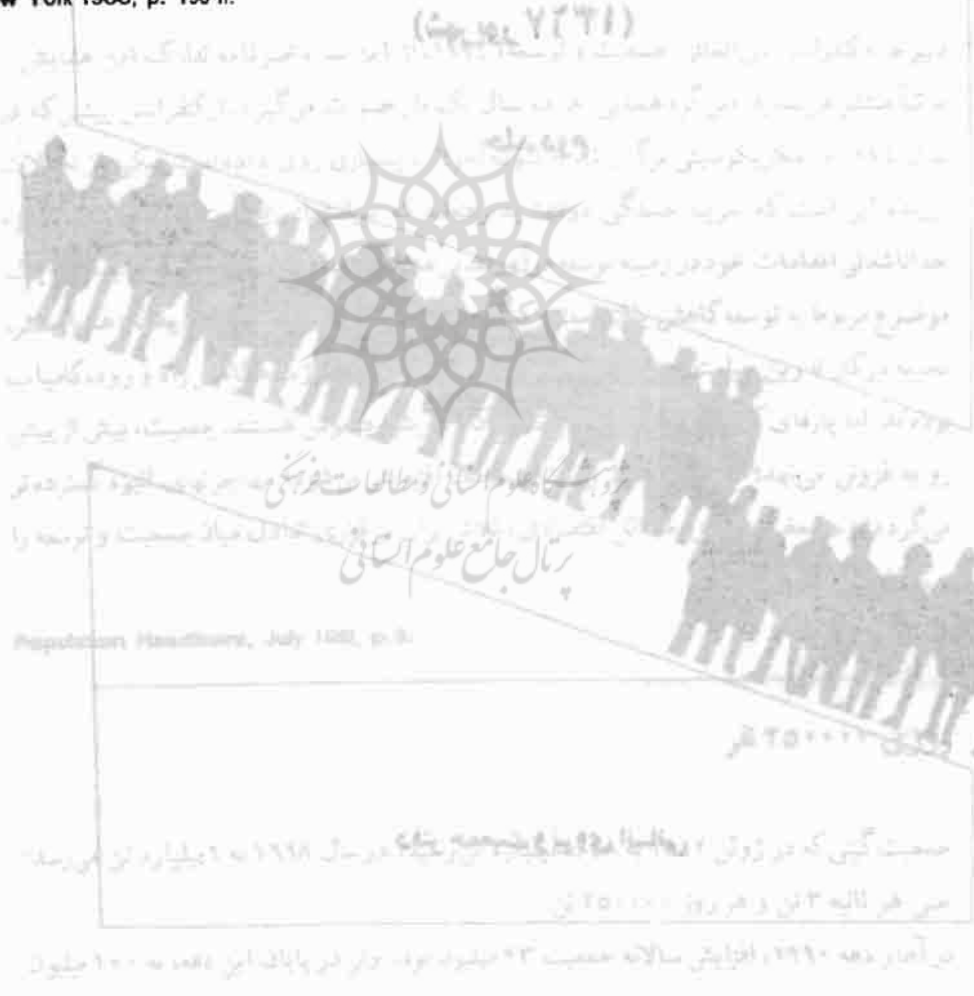
۱۶. با وجود این، برای دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۵، ۳۵ کشور از ۵۱ کشور که نرخهای رشد محصول ناخالص داخلی آنها کمتر از ۲ درصد بود، نرخ جمعیت آنها ۲/۵ درصد یا بیشتر بود؛ در حالی که ۱۳ کشور که توانستند به

نرخهای رشد واقعی محصول ناخالص داخلی بیش از ۵ درصد دست یابند، ۸ کشور دارای نرخ رشد جمعیتی زیر ۲/۵ درصد بودند. از سوی دیگر، نتایج به دست آمده در دوره نوق، در دوره ۱۹۶۵-۱۹۸۰ که در آن نرخ رشد محصول ناخالص داخلی از نتایج مطلوب برای بیشتر کشورهای در حال توسعه تا حدود زیادی فاصله داشت، تأیید نمی‌گردد.

17. H.-R. Hemmer (loc. cit), p.287.

۱۸. بنابراین نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال در کشورهای در حال توسعه، به طور متوسط ۴۰ درصد، تقریباً ۲ برابر آن در اکثر کشورهای صنعتی است.

19. In this connection, *inter alia*, M. P. Todaro, *Economic Development in the Third World*, New York 1986, p. 190 ff.



Population Headlines, July 1988, p. 8.

صحبت گیس که در ژوئن ۲۰۰۰ سالانه ۱۶۶۸ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۹۸ به ۱ میلیارد دلار رسید.
هر ساله ۳۰ میلیارد دلار و هر روز ۲۵۰۰۰ نفر
در آمار دهه ۱۹۹۰، افزایش سالانه جمعیت ۹۳ میلیارد نفره و در پایان این دهه ۱۰۰ میلیون